علل بروز تمایلات به پاره ای آثار هنرارتجاعی

بسیار پیش میآید که مردم بهنگام گرداندن پیچ رادیو بقصد پیدا کردن ایستگاههای رادیویی مخالف رژیم، بمحض اینکه نوای موسیقی ـ خصوصاً موسیقی ایرانی بگوششان رسید ـ لحظه ای تامل میکنند. سراپا گوش میشوند و اگر قطعه دلچسبی بود، لذت هم میبرند. اما همین مردم چنین انتظاری را از رادیوی رژیم اسلامی ندارند. یعنی معتقدند اگر جمهوری اسلامی، خوش صداترین خوانندگان را هم بکار گیرد و دست آهنگ سازان را هم برای نوشتن موسیقی باز بگذارد، بازهم قادر نیست اثر دلچسبی بیافریند. چرا؟ چرا آنچه از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی بگوش میرسد برای مردم دلچسب نیست و جز احساس نفرت و اشمئزاز در آنها نمی آفریند؟ بخاطر آنکه، بدرستی به این نوع آثار بعنوان آثار خلق شده توسط دشمن و در خدمت دشمن نگاه میشود. سرودها و ترانه هایی که به تبلیغ دین و خرافه و تسلیم بشر به ماوراءالطبیعه میپردازد، مدح ها، نوحه سرایی ها و مناجاتها، قبل از هر چیز چهره کریه سران جمهوری اسلامی و مزدوران مسلح و جاسوسانشان را در ذهن مردم تداعی میکند. حال میخواهد این سرود و ترانه، این نوحه و مناجات را شجریان خوانده باشد یا ناظری یا هر خواننده مشهور دیگر.

اما بمحض اینکه، نقش و سلطه دشمن در یك اثر هنری کمتر به چشم میخورد یا کاملا پنهان میشود، خصوصاً اگر با هنرمندی و ابتکار تهیه گشته باشد، بسیاری را بخود متمایل میکند. بطور مثال، خیلی ها امروز خود را با آثار هنری باقیمانده از دوران شاه ارضاء میکنند. آثاری که در محتوا بهمان اندازه مبتذل، ارتجاعی و زهرآگینند که نوحه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی. ممکن است کسانی که به ابتذال هنری در رژیم گذشته آگاه بوده و نقش تحمیق گر و تخدیرکننده فرهنك آنزمان را میشناسند، امروز به گوگوش و آغاسی و شماعی زاده و امثالهم رجوع نکنند؛ اما سختشان است که از مرضیه و الهه و بنان دل بِکَنند. همانطور که امروز سختشان است از آثارامروزی شجریان و ناظری لذت نبرند.

براستی چرا چنین گرایش و تمایلی در بسیاری از مردم، حتی در میان افراد و عناصری که خود را مبارز ضد سیستم و انقلابی میدانند، وجود دارد؟ چرا امروز، حتی برخی رادیوهای غیرقانونی و مخالف جمهوری اسلامی نیز به پخش چنین ترانه هایی میپردازند؟ آیا مسئله فقط به عکس العمل به محدودیت هایی است که رژیم اسلامی در حیطه هنر اعمال میکند؟ آیا پخش چنین آثاری از رادیوهای فوق الذکر، بقصد سوار شدن بر تمایل عمومی و بقول معروف جذب مشتری برای برنامه های رادیویی خود صورت میگیرد؟ فکر نمیکنیم که مسئله به این محدود باشد؛ هرچند که چنین عکس العمل ها و اهدافی حتماً در کار است. مسئله اصلی را باید در دیدگاه و نگرش طبقاتی حاکم بر افراد و جریانات جستجو کرد. مسئله را باید در نفوذ ایده های نادرست، و تمایلات و روحیاتی جست که مرتباً در صفوف مردم تولید میشود و قاعدتاً هنری را میطلبد که از لحاظ مضمون و محتوا با آن در تطابق باشد. مثلا، این ایده نادرست و

ارتجاعی که در مقایسه میان رژیم گذشته با جمهوری اسلامی، جانب شاه را میگیرد و حسرت دوران ستم شاهی را میخورد؛ باید در عرصه هنر بهمان آثار و همان هنرمندانی رجعت کند که در خدمت رژیم پهلوی بودند. یا این روحیه که دیگر کاری نمیشود کرد و باید در آتش رژیم اسلامی سوخت و ساخت؛ بدنبال آثاری میگردد که این تسلیم طلبی را در پوشش های مختلف در خود داشته باشد. بیجهت نیست که ترانه های درویش گونه ناظری طی سالهای اخیر مورد استقبال زیاد قرار گرفته است. در این ترانه ها هرچه هست، تسلیم است و شعار «بگذار بگذرد». حتی آنجا که صحبتی از یاران و قلندران هم بمیان میآید، جمعی هستند که خود تسلیم قدرتی ماوراءالطبیعه گشته اند.

جنبه دیگری که در این آثار وجود دارد، بنوعی سیاست گریزی آنهاست. اینطور نیست که ترانه های رایج، بالکل امور دنیوی را نفی کنند و تارك دنیا شدن را موعظه نمایند؛ اما یك چیز در همه آنها مشترك است و آن دامن زدن به روحیه عدم دخالت در امور سیاسی است. بی خطر بودن این ترانه ها برای رژیم نیز از همینجا نشأت میگیرد. این جنبه ایست که با رخوت و انفعال موجود در جامعه منطبق میشود. رخوت و انفعالی که در نتیجه شکست انقلاب ۵۷ پدید آمده و کماکان نیز آثار قدرتمندش باقیست.

کلام و آهنك در این ترانه ها، دست بدست هم میدهند تا چنین روحیات و تمایلاتی را در شنونده دامن زنند یا زنده نگه دارند. یا بسخنی دیگر، شعر و موسیقی در این ترانه ها آگاهانه یا ناآگاهانه بهم میسازند تا بنیاد مقاومت و مبارزه و انقلاب ستمدیدگان را براندازند، بنیاد جرأت کردن به جنك انقلابی بقصد پیروزی را.

از اینرو، پاره ای آثار هنری که ظاهراً ربط مستقیمی هم به جمهوری اسلامی نداشته و مبلغ آشکار رژیم نیست، عملا در خدمت حفظ نظام قرار دارد. این آثاریست که در شنونده ـ و در واقع در جامعه ـ روحیه نبرد علیه هر آنچه کهنه و ارتجاعیست، و جنك بخاطر آفرینش نو ایجاد نمیکند؛ روحیه شکست را درهم نمیشکند، شادابی و سرزندگی انقلابی را دامن نمیزند؛ ذهن توده ها را از سطح به عمق نمیبرد و آرمانها و آرزوهایشان را به برجستگی در مقابلشان تصویر نمیکند. بگذریم از آنکه خوانندگانی نظیر شجریان، اینك به باصطلاح سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی تبدیل شده و در سفر به کشورهای اروپایی میکوشند چهره رژیم را با آب و رنك دموکراسی بورژوایی آرایش کنند. تلاش امثال شجریان وارونه جلوه دادن جهنم حاکم بر ایران است.

کمونیستهای انقلابی نمیتوانند و نباید مبلغ چنین آثاری باشند؛ ما نه تنها باید به مبارزه با این آثار و تأثیرات اجتماعی آن بپردازیم؛ بلکه میبایست بدانیم بخش مهمی از این مبارزه، تلاش برای تبلیغ و فراگیر کردن آثار هنری مترقی و انقلابی و مشخصاً آثاریست که در خدمت منافع طبقه کارگر و انقلاب جهانی پرولتری قرار دارد. این جزئی مهم از کار سازماندهی و پیشبرد انقلاب، درهم شکستن جامعه کهن و آفرینش جامعه نو میباشد.

در برنامه های آتی «هنر و انقلاب» میکوشیم به بحث پیرامون رابطه میان هنر با سیاست و ایدئولوژی بپردازیم. چرا که روشن شدن بر سر این نکته پایه ای را کلید ورود به حیطه آفرینش هنر پرولتری و نقد صحیح آثار هنری طبقات غیر است.